

جلسه اول شرح صدر

«معنا و اهمیت شرح صدر در سیر الی الله»

۱- لزوم عمل به قطعنامه تقوا

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «وَأَصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي»^۱

مسأله‌ی تقوا که در حاشیه‌ی تزکیه نفس بنا بود صحبت کنیم
تقریباً به پایان رسید و هشتاد و شش برداشت از سخنان
امیرالمومنین علیه السلام در خطبه‌ی همّام که هفته‌ی قبل برایتان
خواندم چاپ کردند و امروز به شما می‌دهند و ان شاء الله به

۱ - سوره طه، آیه ۴۱.

عنوان قطعنامه‌ای عمل کنید و کوشش کنید که ان شاء الله جزء آن باتقواهایی باشید که امیرالمؤمنین علیه السلام امام المتّقین توصیف فرموده‌اند.

۲- رابطه اعتصام با تقوا

از امروز تا چند هفته ان شاء الله درباره‌ی شرح صدر که تصادفاً آیاتی که تلاوت شد یک اشاره‌ای به این معنا داشت که یکی از حواشی تزکیه نفس است و کسی که تزکیه نفس می‌کند شرح صدر باید پیدا کند و از خدا آن را بخواهد و الاً ممکن است در هر لحظه با نداشتن شرح صدر از پای درآید و شیطان او را به زمین بزند. ولو آنکه در مرحله‌ی عبودیت هم

باشد به خاطر اینکه هر چه انسان رشدِ تزکیه نفس اش بیشتر می شود شیطان حساس تر می گردد و به فکر این می افتد که او را بالأخره به زمین بزند چون گفته است «لَا تُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»^۲ همه را اغواء خواهم کرد. حتی نخواهی دید که کسی تو را شاکر باشد مگر بندگان مخلص که ان شاء الله با داشتن تقوایی که در گذشته عرض کردم و بیشتر از این باید صحبت می کردم چون تا اینجا که درباره ی تقوا حرف زده شد به مرز اعتصام رسید و ان شاء الله اگر توفیقی پیدا شد عده ی خاصی را دیدیم که این مراحل تقوا را عمل کردند آن وقت مراحل اعتصام را عرض می کنیم. اعتصام از همان عصمت گرفته

۲ - سوره حجر، آیه ۴۰.

شده و انسان در اثر تقوا به جایی می‌رسد که تالی تلو معصوم می‌شود، معصوم را هم در بحث عقاید گفتم که معصوم کسی است که نگه داشته شده باشد حالا گاهی از گناه که این بخش نصیب ما ان شاء الله خواهد شد منتها با تقوا فرقی این است که تقوا انسان خودش را ممکن است با زحمت از گناه نگه بدارد ولی معصوم آن کسی است که به خاطر شناخت پروردگار و عظمت پروردگار همیشه در نظرش بودند و یا شناختِ ضررهای گناه و همیشه این ضررها در مقابل چشمش دیده شود به وجود می‌آید که انسان طبعاً هر چه دوست داشته باشد که گناه بکند، یعنی طبیعتاً مردم دوست دارند این گناه را بکنند او از این گناه دوری می‌کند و حتی به فکر انجام آن گناه هم نمی‌افتد. همان طوری که اگر کاسه‌ی

زهري در مقابل شما باشد و شما آن را ببینید هر چه پهلوی این کاسه‌ی زهر هم نشسته باشید هیچگاه به فکرتان هم نمی‌آید که یک مقداری یا همه‌ی این ظرف سم را بخورید ان شاء الله این بحث مفصّلی دارد که در باب اعتصام برایتان خدا کمک کند و عده‌ی خاصّی که مراحل تقوا را انجام داده باشند بیان خواهم کرد.

۳- معنای شرح صدر و میزان آن در پیامبر اکرم ﷺ

و اما مسأله شرح صدر. شرح صدر در واقع یک معنایی است که باید انسان بفهمد از تجربیات، از پیشرفت‌هایی که در تزکیه نفس دارد باید متوجّه بشود. البتّه در این قسمت

کمک‌های پروردگار خیلی بیشتر از هر چیز باید باشد. و آنقدر خدای تعالی کمک می‌کند و باید کمک کند که شرح صدر را خدا به خودش نسبت داده است، به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که آن همه شرح صدر داشت، آنقدر شرح صدر داشت که با آن علمی که از آینده دارد که در همین دعای ندبه خواندید «وَأُوذِعْتَهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ» علم ما کان و مایکون را تا انقضاء خلق خدا به رسول اکرم صلی الله علیه و آله عنایت کرده، می‌داند افرادی که اطرافش هستند چه خواهند کرد. معاویه چه خواهد کرد، افرادی که در به پهلوی فاطمه زهرا علیها السلام زدند آن‌ها را می‌شناخت و می‌دید که آن‌ها چه می‌کنند، در عین حال یک شرح صدری دارد که با آن‌ها همان طور رفتار می‌کند که با سلمان فارسی رفتار می‌کند، با

آن‌ها همان‌طور گفتگو می‌کند که با ابی‌ذر غفاری گفتگو می‌کند. یعنی از طریق شرح صدر هیچ عکس‌العمل مهمّی در مقابل آن افراد ندارد. معاویه کاتب پیغمبر می‌شود. اوّلی و دوّمی این‌ها پدر زن‌های پیغمبر می‌گردند. شما شرح صدر را ببینید چه خبر است!

ما‌ها که شرح صدر نداریم نمی‌توانیم تحمل کنیم اگر یک نفر فردا بدانیم می‌خواهد به ما یک صدمه‌ای بزند یا یک جسارتی به ما کرده باشد ما دیگر تحملش را نداریم، امّا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که باید عرض کنم شرح صدر بی‌نهایت بود یعنی آنقدر بود که ما تصوّرش را نمی‌توانیم بکنیم. ما الان از اسم معاویه بدمان می‌آید امّا آن حضرت خود معاویه را در کنار خود جای می‌داد. ما از اسم ابوسفیان بدمان می‌آید،

رسول اکرم ﷺ وقتی وارد مکه شد فرمود: ابوسفیان در امان است و خانه‌ی ابوسفیان مأمن است. ما از هر کسی که یک قدری به ما دیرتر سلام کند شاید خوشمان نیاید ولی پیغمبر اکرم ﷺ سلام که می‌کرد بماند بر کسی نبود که مقدّم بر سلام نشود و حتّی آن یهودی وقتی هر روز خاکستر روی سر رسول اکرم ﷺ می‌ریخت یک روز مشاهده کرد که این شخص دیگر پیدایش نیست. فرمود: این رفیق ما چه شد؟ گفتند: آقا مریض است. فرمود به عیادتش برویم. به عیادتش رفت. و از این قضایا زیاد است که پیغمبر اکرم ﷺ همه را وقتی که مسلّط شد عفو کرد. نه عفو تنها، بلکه تمام کارهایی که علیه آن حضرت کرده بودند حتّی آن زنی که حضرت حمزه را مُثله کرده، جگرش را جویده، او را هم عفو کرد. تمام افرادی که در

کنارش آمدند و اظهار «لا اله الا الله محمداً رسول الله ﷺ» کردند همه را عفو کرد و فرمود: «لا سلام یجُبُّ ما قبله» اسلام هر چه که قبلاً شما انجام دادید همین دو کلمه آن را جبران می‌کند. این معنای شرح صدری است که ما از پیغمبر اکرم ﷺ به خاطر عملش می‌فهمیم. معنی شرح صدر یعنی این، معنی شرح صدر این نیست که انسان بی تفاوت در مقابل بدی‌ها باشد، آن طرف نیافتید. در مقابل بدی‌ها باید انسان در عین اینکه خودش را از هم دَر نمی‌کند، بر اعصابش فشار نمی‌آورد، خودش را به قبول معروف استرس نمی‌کند، خودش

را بیچاره نمی‌کند، از هم دَر نمی‌برد، امر به معروف کند و نهی از منکر کند و در مقابل دشمن «أَشَدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ»^۳ باشد.

۴- میزان شرح صدر لازم برای یک مربی

یک عده افراد هستند که این‌ها تحت تربیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده اند و تحت تربیت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده اند و تحت تربیت کسانی که مربی هستند می‌باشند. باید مربی در عین آنکه - خوب دقت کنید به این جمله - مربی در عین آنکه مردم را تربیت می‌کند مهربان هم باشد، با مهربانی مردم را تربیت کند، با محبت با مردم روبه‌رو بشود ولو کوچک‌ترین

۳ - سوره فتح، آیه ۳۰.

احتمال بدهد که این تربیت می شود، اگر یک مقدار خودش را در فکر بیاندازد به راه راست وارد می شود. می بینیم که در همین آیات «إِذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ»^۴ خدای تعالی می فرماید: ای موسی «إِذْهَبْ» در یک جا می فرماید: «إِذْهَبَا»^۵ وقتی که مورد خطاب موسی و هارونند. در اول که هنوز هارونی در کار نبود و خلیفه ای برای حضرت موسی تعیین نشده بود در همین آیات هفته ی گذشته داریم «إِذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ» برو به طرف فرعون، تنها هم برو. «إِنَّهُ طَغَىٰ» او طغیان کرده. طغیان عجیب که می گفت: من خدای شما هستم، من یکی از خداها هستم. صدا می زد: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَىٰ» من آن خدای

۴ - سوره نازعات، آیه ۱۸.

۵ - سوره طه، آیه ۴۴.

برترم. آن خدایی هستم که همه‌ی خداها تحت نفوذ من هستند. یک چنین انسان عجیب «إِذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ» در آن بخش دوم که می‌فرماید: «إِذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ» آنجا می‌گوید: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لِّنَا» که در این بخش یک مطلب ظریفی هست که چون هارون ضمیمه شده می‌فرماید: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لِّنَا» والاّ حضرت موسی خودش اگر تنها بود با نرمی صحبت می‌کرد. خیلی تند نشوید اگر معصیتی، گناهی، انحرافی دیدید به هیچ وجه خودتان را نبازید. حرف‌تان را بزنید. با محبّت امر به معروف و نهی از منکر کنید. محبّت هم تنها به این نیست که انسان قربان صدقه یکی بشود. محبّت همین است که انسان برود با کمال تواضع به طرف بگوید: این راهی که تو می‌روی صحیح نیست. این

راهی که تو پیش گرفته ای نادرست است. با کمالِ عطوفت
«فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا» خیلی نرم. خیلی ملایم با او صحبت کنید.
بعضی از مفسرین فکر کردند که خدا خواسته جان موسی و
هارون را نجات بدهد که فرموده: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا» اگر تند
برخورد می کردند آن ها را در همان دفعه ی اول می کشت. ولی
از جمله ی بعدش استفاده می شود که این نرمی و ملایمت به
خاطر این است که «لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» شاید او هم متذکر
بشود. بترسد از خدا. محبت خدا در دلش پیدا بشود. با کمال
نرمی با او صحبت کنید.

۵- مهربانی و شرح صدر امام حسین علیه السلام

در این ایام که باید بیشتر صحبت ما درباره‌ی قیام ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام باشد. ما بهترین مکتب برایمان کربلاست، همه چیز دارد. اگر تاریخ کربلا را دقت کنید می‌بینید از آن روزی که حضرت ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام از مدینه به مکه و از مکه به کربلا در تمام این راه یک خصوصیتی در او تألّف دارد و آن مهربانی و محبت است. گاهی بعضی از مردم فکر می‌کنند حضرت سید الشهداء علیه السلام گیر افتاده بود کاری نمی‌توانست بکند. لذا در کربلا مجبور بود بماند! بسیار حرف نادرستی است بلکه همان طوری که شب عاشورا یک عده زیادی چون در تاریخ دارد متجاوز از هزار نفر، همراه سید الشهداء علیه السلام بودند. آن‌ها رفتند و کسی هم مانعشان نشد. اگر

خود حسین بن علی بدون توجّه حر بن یزید ریاحی و
عمر سعد و امثال این‌ها از شب استفاده می‌کرد و خودش
جلوتر از همه فرار می‌کرد. هیچ مشکلی نداشت. چه کسی
متوجّه می‌شد؟ حضرت سید الشهداء علیه السلام از آن روزی که از
کربلا با اصطلاح برای ماندن استفاده کرد فرمود: «یا سُیُوفُ
خُذِینِی» این شمشیرها بیایید من را بگیرید، از روزی که از مکه
حرکت کرد شما راهی که آن حضرت حرکت فرموده و اکثرتان
هم شنیده اید و من همان شنیدن‌های شما را تکرار می‌کنم
منتها در این بُعد. در بُعد شرح صدر، حضرت سید الشهداء
علیه السلام چرا حجّ را به عمره تبدیل کرد؟ برای اینکه خون مردم
نریزد، برای این که یک مشت بی‌گناه زیر دست و پا پایمال
نشوند، کشته نشوند. والاّ دلیل دیگری نداشت. در راه که

می آمد همه جا با مردم هم صحبت می شد. دیشب عزیزمان جناب آقای مسعودی فرمودند: آن شخص وقتی پیشنهاد کرد که من اسبم را می دهم، اسب خوبی داشت. حضرت فرمود: نه، به تعبیر ما، ما تو را می خواهیم نجات بدهیم به تعبیر من، ما سعادت تو را می خواهیم. ما می خواهیم تو جزء شهدای کربلا باشی، اسب به چه درد می خورد؟! اسب از همین که تو الان تربیتش کردی، بیشتر ترقی نمی کند، بیشتر ارزش ندارد. ما که نمی خواهیم برویم آنجا با اصطلاح مملکت بگیریم که احتیاج به نیروی زیادتری داشته باشیم. ما می خواهیم برویم کربلا تا دنیا، تا امروز بعد از هزار و سیصد سال مردم دور یکدیگر جمع بشوند و نام حسین بن علی علیه السلام که هماهنگ با نام اسلام است. نام پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که محو در نام حسین

و نام حسینی که محو در نام پیغمبر است برملأ شود. اسب به چه درد ما می خورد؟ مهربانی و محبت و سعادت بشر گام به گام با حضرت سید الشهداء علیه السلام دارد می آید.

۶- معرفت امام علیه السلام

شما فکر می کنید امام حسین علیه السلام در راه خوابش برد و خوابی دید و خیلی خواب وحشتناک؟ این طور فکر می کنند برای این که شما گریه کنید و بعد فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۶ و علی اکبر علیه السلام آمد خدمت پدر. چرا استرجاع کردی؟ حضرت فرمود: در عالم خواب دیدم که منادی ندا می کند این قافله

۶ - سوره بقره، آیه ۱۵۷.

می رود و مرگ به استقبالشان می آید، حضرت علی اکبر عرض کرد: «أَوَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ إِذَا لَا نُبَالِي بِالْمَوْتِ» این جریانی است که شنیدید روی این جریان اگر پیش برویم و بخواهیم تحلیلش کنیم علی اکبر مقام معرفتش و ایمانش بیشتر از حضرت سید الشهداء علیه السلام بوده! چون دارد تسلی می دهد امام حسین را، اما این حرف و این طرز فکر بسیار غلط است. حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام برای اینکه با پسرش، با عزیزش سخن بگوید و چند جمله درس امروز برای ما با این پیام بفرستد شاید فرموده باشد در خواب دیدم و این مطلب گفته شد، اما گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» این کلمه برای مصیبت نیست. این را آقایان بدانید کلمه استرجاع برای مصیبتی که قابل تحمّل باشد یا نباشد نیست. درست است

ذات مقدس پروردگار فرموده: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا
إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» قاعدتاً این «أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ» این‌ها
این می‌گویند اما این کلمه را می‌گویند که آن مصیبت رفع
بشود. آن مصیبت برطرف بشود. یک کلمه‌ی بسیار شادی
است که وقتی گفته می‌شود هر مصیبتی را تحت الشعاع قرار
می‌دهد. چون معنایش معلوم است. «إِنَّا لِلَّهِ» ای کاش همه‌مان
مال خدا بودیم. یک کلمه در تمام قرآن خدای تعالی به
حضرت موسی گفته و به هیچ پیغمبری دیگری نفرموده: «وَ
اَصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي»^۷ من تو را برای خودم ساختم. این معنای
«إِنَّا لِلَّهِ» است شما الان اگر به شما خدای تعالی بفرماید: «وَ

۷ - سوره طه، آیه ۴۲.

اَضْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي» درست است همه‌ی ما باید بنده‌ی خدا باشیم، همه‌ی ما باید خلیفه الله باشیم، اما «وَاَضْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي» یک معنای بسیار بالاتری دارد. یعنی تو را من تربیت کردم، تو را من ساختمت، تو را از صفات رذیله پاکت کردم. تو را شرح صدر دادم. به تو کمک کردم و تو را اصلاً خودم ساختم. نه بدنت را بلکه روح را خودم ساختم. «وَاَضْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي» آن هم برای خودم ساختمت، عبارت اُخری «إِنَّا لِلَّهِ» است. اگر هر مصیبتی این را بدانید بر شما وارد بشود، هر چه هم ضعیف‌الایمان باشید، هر چه ضعیف‌الایمان باشید حتّی یقظه‌تان هم درست نباشد. اگر یک صدایی بشنوید که یقین کنید از جانب خداست، خدا بگوید من تو را برای خودم ساختم. هر مصیبتی داشته باشید

برطرف می شود. من که این طور فکر می کنم. خدای تعالی بفرماید که نترس، من با تو هستم. «إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى»^۸ هم می شنوم، هم می بینم. چه مصیبتی است از بین نمی رود اگر یک همچین جملاتی از جانب پروردگار به انسان وحی بشود. حضرت موسی با همین جملات که شنید یک قدرت عجیبی پیدا کرد. که اولاً از زن و بچه دیگر حرفی نزد، سخنی خدا نگفته، و بعد هم به طرف فرعون رفت و فرعون در دریا با تمام جمعیت غرق کرد و بنی اسرائیل را نجات داد صریحاً در مقابلش ایستاد که این ها را آزادش کن. «وَلَا تُعَذِّبُهُمْ»^۹ اینقدر اذیتشان نکن، اینقدر عذابشان نده، «وَلَا تُعَذِّبُهُمْ» این معنای

۸ - سوره طه، آیه ۴۸.

«إِنَّا لِلَّهِ» است. ما مال خدا هستیم. این ها کسانی هستند که رحمت خاصه‌ی پروردگار بعد از این جمله به آن ها می رسد. سید الشهداء علیه السلام باید بگوید: «إِنَّا لِلَّهِ» پس این کلمه‌ی مصیبتی که وانمود کند نیست. بلکه وانمود یک شادی فوق العاده‌ای می کند. «إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» ما داریم به سوی او می رویم. چقدر خوب است که انسان مطمئن باشد یقین بکند که در راه خدا دارد حرکت می کند؟ این جمله را وقتی که فرمود حضرت علی اکبر یک سؤال از پدر می کند، «أَوَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ؟» ای مردم دنیا بدانید که ما در صراط مستقیم هستیم، ما بر حق بودیم، حسین بن علی که حجت خداست می فرماید: بلی، چرا ما بر حق هستیم، این دو جمله را کنار هم بگذارید تمام مردم دنیا در یک باصطلاح نواری، سی دی من

دیدم سنی با شیعه بحث می کرد این کلمه را قبول کرد که حسین بر حق بود و یزید بر باطل. یزیدی که ادّعی خلافت می کند، آنقدر خودش را مقتدر می داند که تمام دین اسلام را به بازی گرفته «و لعبت هاشم بالملک فلا خبر جاء ولا وحی نزل» می گوید. این یزید را با همین «إِذَا لَا نُبَالَى بِالْمَوْتِ» «أَوَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ، بَلَى» آنچنان منکوبش کرد که در ظرف دو سال، یا سه سال از بین رفت و حتّی طرفداران امروز هم ممکن است یک عده ای داشته باشد این ها نه قبری برای او گذاشتند، نه جایی، نه مقامی، من با بزرگ ترین عالم مگّه که آن وقت در مدینه بود و معروف بود و فوت کرد، وهابی بود

وقتی که به او گفتم: پیغمبر اکرم ﷺ فرموده: «خُلَفَائِي مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ»^۹ گفتم: روایه صحیح‌ه این روایت صحیح است. همه قبولش دارند. گفتم: «سَمَّهْم» اسامی این‌ها در همان روایت هست، منتها من می‌خواستم ببینم ایشان چه می‌گویند. ایشان هم نابینا بود من را ندید که در این لباس هستم والا از اوّل با من حرف نمی‌زد. گفتم: «اولهم ابوبکر، ثم عمر، ثم عثمان، ثم علی، ثم معاویه» ردیف داشت می‌آمد. این جا توقف کرد. منظورم این تیکه‌اش است، یکی آنجا بود گفت: «ثم یزید» گفت: «لا هو شارب الخمر، هو رجل خاطع» او یک مرد خطاکاری بود من او را قبول ندارم. خب طبعاً من

۹ - صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۲۷.

باید سؤال کنم خب بقیه‌شان تا دوازده تا هنوز داریم، گفت: از خلفای اموی و عباسی انتخاب کن خوب‌هایشان را، همان منظور پیغمبر بوده، که من بعد به او گفتم در همان روایت اسمشان برده شده، تو سندش را گفתי صحیح است، اما در آن را دقت نکردی، «أَوَّلُهُمْ عَلِيٌّ. بن ابیطالب، ثُمَّ الْحَسَنُ، ثُمَّ الْحُسَيْنُ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ» که اینجا به من گفت: «أَنْتَ جَعْفَرِي» تو شیعه هستی؟ یکی هم آنجا بود گفت: بله و ما را از مجلس بیرون رفتیم. این طوری شد. به هر حال «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» این کلام را حسین فرمود، این «أَوَّلَ شَنَا عَلِيَّ الْحَقِّ» این استاد دوم بیان کرد و روز عاشورا هم عملاً نشان داد.

۷- شرح صدر امام حسین علیه السلام

شرح صدر معنایش این است که وقتی حسین بن علی علیه السلام با حرّ بن زیاد ریاحی برخورد می‌کند، ببینید برخوردها همان‌هایی که شما راست یا دروغ شنیدید و برایتان نقل کرده اند. تنها تاریخی که همه‌ی شیعیان خوب حفظ هستند تاریخ کربلاست. همه حفظ هستند. به جهت اینکه اینقدر تکرار شده است. حالا راست و دروغش البته قاطی است ولی با حرّ روبه‌رو شدند. حضرت به آن‌ها آب داد. حضرت با حرّ صحبت کرد. با مهربانی. گفت: بگذار من یک راهی را برگردم به طرف مدینه. حر گفت: نه. شما فکر می‌کردید پس گیر افتاد حضرت، نه. اگر می‌خواست برگردد مخصوصاً با آن جمعیت او هزار نفر بیشتر لشکرش نبودند

ولی سید الشهداء علیه السلام بیشتر از این ها بود، آن ها تشنه بودند، این ها آب داشتند. این ها راه بلد نبودند و این ها راهی که آمده بودند برمی گشتند، ولی حضرت آمده برای اصلاح دین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، نیامده با ترس فوراً فرار کند.

۸- فرق شرح صدر ائمه علیهم السلام با حضرت موسی

فرق پیغمبر و علی و فاطمه ی زهرا علیهم السلام و امام حسن و امام حسین همین جا روشن می شود. حضرت موسی وقتی که خدا به او مأموریت داد که با فرعون روبه رو بشود اولاً ترسید، «إِنَّا نَخَافُ»^{۱۰} که بر من افراط کند. یعنی زیاد روی کند. «أَنْ يَفْزُطَ

۱۰ - سوره طه، آیه ۴۶.

عَلَيْنَا» ما می ترسیم که اذیتمان کند، چکار می کردند؟
می کشتند. با اینکه خدای تعالی فرمود که من با شما هستم،
«أَسْمَعُ وَأَرَى» و نجاتتان می دهم و نجات هم داد. اما سید
الشهداء علیه السلام از روز اول، خدا به او فرموده که من می خواهم تو
را کشته بینم. من می خواهم زن و بچه ات را اسیر بینم و به
همین نیت هم می آمد. ببینید به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و دوازده
امام خدا می فرماید. چون هر چه به پیغمبر فرموده ائمه بعد از
رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم همان صفات را داشتند، «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ
صَدْرَكَ»^{۱۱} ما به تو شرح صدر دادیم. معطل چه هستی؟ یا

۱۱ - سوره شرح، آیه ۲.

حسین آیا خدا به تو شرح صدر نداده؟ چرا، دارم می روم.
می دانم کشته می شوم، آن هم چه کشتنی.

۹- روضه حضرت علی اصغر و قاسم علیهما السلام

اینکه می گویند: اگر خواستید بر چیزی گریه کنید «إِنْ كُنْتَ
بَاكِياً لِّشَيْءٍ فَأَبْكِ عَلَيِ الْحُسَيْنِ» این معنایش این است که
اصلاً محال است در دنیا کسی این نحوه کشته بشود. کسی با
این فشار کشته بشود! امام سجاد علیه السلام آمد در خیابان داشت
عبور می کرد. دید قصابی گوسفندی را می کشد، حضرت
ایستاد. دست نگه دار، آبش دادی یا نه؟ گوسفند را آب
می دهند. اگر یک مریضی نزدیک مردنش باشد هر چه

بخواهد به او می دهند. اما حسین بن علی را با لب های تشنه شهید کردند. هر چه طرف دشمن باشد و هر چه جنایت نستجیر بالله کرده باشد اگر طفل شیرخواری را ببینید مال این دشمن که دارد در اثر تشنگی لب هایش را بهم می زند. این طفل که دیگر تقصیری ندارد. می گیرند آبش می دهند، یا بر می گردانند یا گروگان لا اقل نگه می دارند و بالأخره به او رحم می کنند. اما حسین، این ها را همه را هم می دانست و باید هم بشود. من اگر فرصت کردم ان شاء الله امشب و فردا شب درباره ی این مسائل بیشتر صحبت می کنم. باید هم بشود، باید این طفل کشته بشود، شما فکر نکنید آخر چرا؟ من می گویم که چرا. این طفل را بیاورند در مقابل مردم نگه دارند، نه مردم بُت پرست، نه مردم منحرف، مردم مسلمان، همه

ببینند رنگش پریده، دماغ تیر کشیده، سر به طرف گردن کج
 شدند لب‌ها به هم می‌خورد، کلمه‌ای سید الشهداء علیه السلام
 انتخاب کرد که فوق العاده است «اما ترونه کیف يتلظى
 عطشا» آیا نمی‌بینید چطور از تشنگی تلظی می‌کند.
 می‌گویند ماهی را وقتی می‌اندازند از آب بیرون، آن
 نزدیک‌های آخر عمرش می‌رسد حرکتی دیگر ندارد، این
 لب‌هایش را بهم می‌زند «کیف يتلظى عطشا» یک چند دقیقه
 آبش نمی‌دادند علی اصغر خودش از دار دنیا می‌رفت.
 قساوت را ببینید. تیر، آن هم سه شعبه، من اگر این ایام نبود
 این طور حرف نمی‌زنم خودم می‌خواهم گریه کنم. آن هم
 مسموم! آخر این همه اذیت چرا؟! وقتی که تیر آمد به حلقوم
 علی رسید «فَذُبْحَتِ الطِّفْلُ» امام می‌فرماید ذبح، معنی ذبح

این است که بریدند سرش را، چون سه شعبه بود وقتی که وارد شد از گوش تا به گوش علی اصغر را شکافت. این علی اصغرش. علی اکبرش، همان جوانی که می گوید: «إِذَا لَا نُبَالِي بِالْمَوْتِ» ما هیچ باکی نداریم از مرگ، می رود جنگ می کند، آنقدر تشنه است که می آید خدمت پدر شاید حسین بن علی معجزه کند آبی به من بدهد و دوباره پدر را می بینم. جمله را دقت کنید. شنیدید زیاد، شاید اکثرتان حفظ باشید ولی جمله خیلی عجیب است! می گوید: «الْعَطَشُ قَدْ قَتَلَنِي» عطش من کشت، حتماً من را می کشد، «الْعَطَشُ قَدْ قَتَلَنِي وَ ثِقُلُ الْحَدِيدِ قَدْ أَجْهَدَنِي» آیا یک راهی برای آب دادن به من داری؟ بله دارم. او راهی که هست این است که تو برگردی به طرف دشمن، روز را شب نمی کنی جزء از دست جدّت

پیغمبر سیراب می شوی. خیلی عجیب است. برگشت
حضرت علی اکبر لذا می بینید در مقاتل نوشتند اول
جمله ای که با پدر حرف می زند می گوید: «قَدْ سَقَانِي بِكَأْسِهِ
الْأَوْفَى» جدم با آن ظرفی که پر از آب بود سیرابم کرد. و منتظر
شماست که شما هم تشریف بیاورید و سیراب بشوید.
حضرت قاسم یک جوان سیزده ساله، تربیت خاندان
عصمت علیه السلام این طور است. دوستان خودتان را تحت تربیت
خاندان عصمت علیه السلام قرار بدهید. آنچنان تربیت بشوید که
مثل قاسم بن الحسن سیزده ساله است باشد. وقتی که تحت
تربیت امام مجتبی علیه السلام است، تحت تربیت حضرت سید
الشهداء علیه السلام است، عمویی دارد که از پدر مهربان تر است
وقتی شب عاشورا شد، حضرت فرمود: هر مردی که در این

جمع باشند همه کشته می شوند. جزء پسر امام سجّاد. قاسم شاید با خودش فکر کرده باشد که من بچه ام. ایشان فرمود: هر مردی. آخر ماهها معمولاً به بچه ها مرد نمی گوئیم ولو آنکه «رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»^{۱۲} بعضی ها هستند که هر چه سنّشان کم باشد، حتّی دختر هم که باشند ولی معرفتشان بالا باشد با این کلمه یاد شدند. به شک افتاد که آیا من هم هستم یا نه؟ چرا یک جوان سیزده ساله این طور باید فکر کند. عرض کرد عمو جان من هم کشته می شوم؟ حضرت فرمود: حتّی این طفل شیرخوارم هم کشته می شود. امّا تو مرگ به ذائقه ات چگونه است؟ گفت: «أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ» شما را به

۱۲ - سوره نور، آیه ۳۸.

خدا قسم پیدا کنید یک نفری که در مورد مُردن این حرف را
بزند، حضرت نفرمود شهادت در ذائقه‌ات چگونه است؟
شهادت را ممکن است بگویند خوب یک لحظه شهید
می‌شویم می‌رویم در بهشت، «أَحْلَى مِنَ الْعَسَل»، اما مرگ
چه؟! آن عالم آخرت را دیده بود. یک جوان سیزده ساله
آنچنان امتحان داده بود که وقتی از دنیا می‌رفت وارد بهشت
برزخی می‌شد. در کنار پدر، در کنار ابی‌عبدالله الحسین قرار
می‌گرفت چرا «أَحْلَى مِنَ الْعَسَل» نباشد؟ حیف که ماها هنوز
نمی‌توانیم بفهمیم معنی «أَحْلَى مِنَ الْعَسَل» چیست؟ دروغ
نمی‌گفت، واقعیت را می‌گفت. دلیلش چیست؟ روز عاشورا
آمد خدمت عمو، عرض کرد اجازه می‌دهید طبق وعده‌ی
دیشب من هم بروم جانم را قربانتان کنم. فرمود نه، آخر آن‌ها

هم قائل به بداء هستند یعنی آن‌ها بداء را به ما یاد دادند، شاید دیشب تا حالا خبری شده که من را آقا اجازه نمی‌دهد بروم برای شهادت و کشته شدن! قاسم چیزی نگفت اما رفت یک گوشه‌ای نشست. دلش پراز غم شد. یک وصیتنامه‌ای حضرت مجتبی نوشته بود داده بود به حضرت قاسم و ایشان همیشه همراه خودش داشت آن وصیت‌نامه را، حضرت فرمود بازش نکن، وقتی که خیلی حزن به تو هجوم آورد، آنجا بازش کن، حضرت قاسم با خودش فکر کرد بیشتر از این دیگر نمی‌شود. باز کرد. دید اول این وصیت‌نامه نوشته پسر قاسم اگر در کربلا بودی مبادا دست از یاری عمویت برداری. این وصیت‌نامه را برداشت دوان دوان آمد خدمت حضرت ابی‌عبدالله، آقا بین من سند دارم که باید کشته بشوم.

حضرت نگاه به خط برادر کردند، فرزند برادر را در بغل گرفتند. این طور نقل شده از امام که «وَجَعَلَا يَبْكِيَانِ حَتَّى غُشِيَ عَلَيْهِمَا»^{۱۳} این ها اینقدر گریه کردند، هر دویشان گریه می کردند تا یک حال ضعفی به آن ها دست داد. بعد اجازه فرمود، حضرت قاسم با آن استقامتی که داشت، با آن مراحل تزکیه نفس که قبل از شاید عالم دنیایش گذرانده بود و اصلاً آلوده نشده بود. با آن حال دارد می رود که آن سردار لشکر دشمن را به زمین بیاندازد. عده ای را هم کشته، از سر راه برداشته، یک وقت اطرافش را گرفتند. او را زدند، او از روی

۱۳ - بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۳.

اسب افتاد. یک جمله‌ای که این درست نیست. حتّی به شعر هم در آوردند اینجا درست نیست، که:

عمو فدای تو گردم بدار دست از جنگ شکست زیر سم
اسب استخوانهایم!

این نبوده! وقتی که حضرت خودشان را رساندند، لشکر را دور کردند، آن قاتل حضرت قاسم افتاد زیر دست و پای اسب. این ضمیر را نمی‌توانستند درست برگردانند. او تمام استخوان‌هایش زیر پای اسب‌ها پایمال شد و حضرت سید الشهداء علیه السلام فرزند برادر را، قاسم را سرشان را گذاشتند بر روی شانه‌شان، در بغل گرفتندشان و پاهای حضرت روی زمین کشیده می‌شود. به خدا قسم اگر همین حالت را شما در

نظرتان مُجسم کنید برای مصیبت امروز و اشک و آهی که امروز مستحب است بریزید که به هر قطره‌ی اشکتان خدای تعالی تمام گناهان‌تان را می‌بخشد و بهشت را بر شما واجب می‌کند بس است. حضرت دارد او را می‌برند به طرف خیمه‌ها. «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ (أَبَدًا) مَا بَقِيْتُ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ» یک روزی می‌شود در اول شب قبر، در وقتی که ما می‌خواهیم به آن‌ها ملحق بشویم جواب این سلام‌ها را از ابی عبد الله الحسین بگیریم. «السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»

«نسئلك اللهم وندعوك باعظم اسمائك و بمولانا صاحب
الزمان يا الله و يا الله و يا الله و يا الله و يا الله، يا الله يا الله يا
الله. اللهم عجل لوليک الفرج. اللهم عجل لمولانا الفرج»
خدایا فرج امام زمان ما را برسان. ما را از بهترین یاران و
اصحابش قرار بده. عزادارهایمان را مقبول درگاهت قرار بده.
خدایا نفس مطمئنه به ما مرحمت بفرما. پروردگارا مریض‌های
روحی از ما دور بفرما. موفق به تزکیه نفس کامل ما را بفرما.
پروردگار به آبروی ولی عصر قسمت می‌دهیم ما را با اصحاب
ابی‌عبدالله الحسین قرارمان بده. خدایا شهدای ما با شهدای
کربلا محشور بفرما. پروردگارا مرض‌های روحی‌مان شفا عنایت
بفرما. خدایا ما را به کمالات روحی برسان. خدایا مرض‌های
روحی از قاطبه‌ی مریض‌ها برطرف بفرما. مریض‌های منظور،

مريضه منظوره الساعه لباس عافيت بپوشان. اموات مان غريق
رحمت بفرما. امام راحل مان غريق رحمت بفرما. خدایا این
مملکت را در پناه امام زمان از همه ی خطرات حفظ بفرما.
خدایا به آبروی ولی عصر مملکت عراق را هم تحت حفاظت
امام عصر خدایا موفق به صلاح و اصلاح و همه ی خوبی ها
بفرما. از همه ی آفات حفظ بفرما. پروردگارا به آبروی
ابی عبدالله الحسین به ما توفیق زیارت عاشورا، عزاداری
تاسوعا و عاشورا را عنایت بفرما. عاقبت امرمان ختم بخیر
بفرما. «وَعَجَّلَ فِي فَرْجِ مَوْلَانَا»